بسم الله الرحمن الرحیم

اصول\_جلسۀ 71:

بیان مرحوم آقای صدر در اجماع مرکب توضیح داده شد امّا باز محتاج به توضیح بیشتری است. آن چه هم از حلقات و هم از تقریرات بحث خارج ایشان استفاده میشود این است که در اجماع مرکب باید بین دو صورت تفاوت قائل شدف یکی آنجایی که علما بر دو دسته اند ولی وقتی از هر یک از این دو دسته سوال کنید، شما اگر فرضا قائل به این قول نباشید، قول دوم را اختیار می کنید یا نظر ثالثی خواهید داد؟ هر دو بگویند اگر فرضا ما از حرف خودمان تنزل کنیم، قول طرف مقابل را اخذ می کنیم و هر دو بگویند ما به سمت قول سوم نخواهیم رفت. از کلام مجمعین و فقهاء استفاده شود که این ها نفی قول ثالث میکنند هم مبنایی در وجه حجیت اجماع داشته باشید. این اجماع مرکب حجت و کار ساز خواهد بود، آن چه که در لسان فقها می گویند خرق اجماع مرکب و می گویند احداث قول ثالث اینجا اگر هست بله هر درستی است علی جمیع المبانیدر حجیت اجماع. اما اگر به هر دسته از این دو گروه بگوییم افرض باینکه قول تو باطل شود، حتما سراغ قول دوم خواهی رفت، می گوید ممکن است قول دوم و شاید هم قول سوم. ولی الان دنه.

در چنین جایی باید مبانی را در ایجماع ملاحظه کرد، اگر کسی از راه قاعدۀ لطف مثل شیخ طوسی رضوان الله علیه پیش بیاید، میگوید اگر حق با قول سوم بود باید قائلی پیدا کند و الا خلاف لطف پیش می آید . از این که قول سوم قائل ندارد. نستکشف باینکه قولی است باطل، علی هذا اگر کسی مبنایش مبنای شیخنا الطوسی در باب حجیت اجماع بود، خیلی راحت با نبود قول ثالث ادعای اجماع می کند بر بطلان قول ثالث. اما کسی که برای اثبات حجیت اجماع از راه حساب احتمالات پیش بیاید باید نمره ها را توجه کند. علما اگر صد نفر باشند، 50 قول الف و 50 قول با. هیچ کدام در اظهار نظر خود نمره قبولی ندارند میخواهیم ببینم این دو 50 دست به دست یک دیگر می دهند تا قول ج را باطل کنندو حال اینکه صرحا نگفتند قولج باطل است. وقتی می توانیم به عهدۀ شان بگذاریم که بگوییم نمره نفی ج 100 است. اگر نمره نفی ج 100 شد پی می گوییم نفی ج باطل است ولی با توضیح ما هر گز نفی ج 100 نمی شود. پس نمی توان طبق این مبنا نمره 100 به نفی ج داد.

این بیان ساده تر شده فرمایش این بزرگوار در باب اجماع محصل چه بسیطشو چه مرکب.

اما اجماع منقول

در باب اجماع محصل رفتیم سراغ حساب احتمالات در باب اجماع منقول هم سراغ حساب احتمالات می رویم ولی باید بین دو صورت تفکیک قائل شد:

1. ادعای اجماع منقول شده باشد به نحو نقل سبب
2. به نحو نقل مسبب

مقصود از سبب همان اجماع است و اتفاق، منظور از مسبب در کلام ایشان، نقل یک حکمی است اعتقادا بر اجماع. اعتمادا بر این که مساله اجماعی است.

اما اگر نقل سبب باشد این می شود از مصادیق بحث حجیت خبر واحد، و این جا هم مخبر به امر حسی است. رفته است کتاب ها را یک انسان محقق ثقه دیده است، سخنان را شنیده است حال می گوید این مساله اجماعی است و همان ادله که دلالت بر حجیت خبر واحد می کند این جا ر امی گیرد. بله یک ملازمه و نتیجه ایی اجتهادی از این امر حسی گرفته می شود. مهم این است که مخبر به امر حسی باشد حال شما می آیید یک استنتاج حدسی می کنید این مضر خبر نیست. خواهیم گفت آن چه مضر است این است که مخبر به حدسی باشد.

حال اگر در این تتبع خود تان در کلام مثلا صاحب مفتاح الکرامه دیدید ایشان نحوه تعبیرش به حدیاست که می شود ازش کلام شرع را اطمینان پیدا ر=کرد که هیج والا اگر نمره اش ضعیف است احتیاج دارد به قرائن دیگر ضمیمه شود.

این جایی است که نقل سبب باشد.

اما اگر نقل مسبب بشود. یعنی قول معصوم را بیان کند، این دیگر حسی نیست و این دیگر امری حدسی است و مشمول حجیت خبر ثقه نیست. پس باید دید اجماع چه نوع اجماعی است.

هذا بیان المطلب علی وفق القواعد اما خارجا ببینیم این اجماعات مدعایی علما چگونه است؟

این جا جای تامل است چون یقینا به تسامحاتی روبرو می شوید که نبای داین مسامحه را شما به انحراف بکشد خیال کنید مسال ه حتما اجماعی است.

هذه کله علی مقتضی قاعده العامه الا انه حیث ثبت عندنا وقوع تسامح نوعی و اصطلاح عمومی من قِبل علمائنا الاقدمین. او اعتمادهم لمشارب غیر صحیحه فی تشخیصه

می بینم این آقایی که ادعای اجماع می کند بر مبنای قاعده لطف ادعای اجماع می کند.یا اتفاق علما یک دوره کافی است. حال من که سخن این آقا را می بینم من را فریب دهد.

فلا یبق للفقیه ثقة کبیره بمثل دعاوی الاجماع المنقوله فی الکتب

دیگر برای فقیه در این اجماعات منقول در کتب ثقه زیادی باقی نمی ماند ما لم تتزافر الدعاوی و تنظم الیها القرائن و الشواهد و المویدات علی صحتها.

این جا اشاره ایی مصداقا به نوع این تسامحات نکرده است اما در تقریرات مباحث الاصول ج 2، 306 به نوع این تسامحات اشاره شده است:

1. مسامحه در معقد اجماع
2. مسامحه در حدود اجماع. این شخص به چند فقیه بسیار اعتماد دارد؛ لذا می گویند 5 تا از این ها دست به دست هم دهند این مساله اجماعی است.
3. مسامحه در اصل اجماع؛ چون مساله به نظرش واضح است و چون مدرک اش این نتیجه را می دهد پس نتیجه هم مورد اجماع فقها است لذا باید با دقت زیادی در اجماعات منقوله وارد شویم و این مشکل را ما در اجماع محصل نداریم. و لذا افراد هم در ادعای اجماع با همدیگر متفاوت اند. نمره اجماع ابن همزه با نمره اجماع ابن زهره یکسان نیست.